

افوال دو دهه مشروع سازی که به بحران مشروعیت تمام عیار بدل شد

نویسنده: مهرزاد شفیع پور



اعتراضات دانشجویان در دی ماه ۱۳۹۶، مکان: سردر دانشگاه تهران

بخش اول

مقدمه

موضوع پیشرو مروری کلی و مختصر از تاریخچه شکل گیری، تداوم و افول گفتمانی مسلط بر افکار اکثریت افراد جامعه ایران بنام اصلاح طلبی است. گفتمانی که در واقع طی دو دهه به شیوه مرسوم برای مشروع سازی و مقابله با بحران مشروعیت در نظام سیاسی فعلی ایران از طریق مکانیسم حق رأی و اتکا بر آرای عمومی بدل شد. لذا موضوع مورد بررسی در چهارچوب نظریاتی چون بحران مشروعیت و مشروع سازی مطرح شده است. به هر حال این نوشتار به یک برهه از تاریخ فرایند مشروع سازی در نظام سیاسی ایران طی دو دهه گذشته (یعنی از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۶ خورشیدی) می پردازد. که آغاز آن انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و سپس افول آن پس از انتخابات ۲۹ خرداد ۱۳۹۶ می باشد. لذا نقطه عطف و افول این گفتمان اعتراضات عمومی دیماه ۱۳۹۶ و سردادن شعار ساختارشکن و معروف «اصلاح طلب، اصولگرا دیگه تمامه ماجرا» توسط دانشجویان معترض زیر سردر دانشگاه تهران در تصویر پیش روی است که یادآور همان لحظات سردادن این شعار می باشد. بنابراین شعار مذکور، به عنوان یک گفتمان به سرعت مورد توجه اکثریت مردم و جریانات تحول خواه کشور قرار می گیرد. نتیجه اینکه تحولات اجتماعی سیاسی اخیر جامعه موجب افول گفتمان اصلاح طلبی، بازاندیشی جامعه (زیر سوال بردن و انتقاد از عملکرد خود)، گذر اکثریت جامعه از جریانات فکری سیاسی بخصوص دو گروه اصلاح طلب و اصولگرای کشور، قهر اکثریت مردم با صندوق رأی به دلیل غیردموکراتیک بودن نظام و انتخابات آن و ناامیدی نسبت به اصلاح وضع موجود کشور گردید.

تواند با دیگران به سادگی ارتباط برقرار کند، پرداخته است. ۵.

بحران مشروعیت در نظام سیاسی فعلی ایران

یکی از مهمترین راه های استقرار و استمرار نظام های سیاسی در جهان، داشتن مشروعیت است. همانطور که گفته شد هابرماس سه نوع مشروعیت سیاسی شامل سنتی، قانونی و فرهمندانه (کاریزماتیک) مطرح می کند، طبق این تقسیم بندی چنانچه به تاریخ سیاسی اجتماعی ایران مراجعه کنیم. در طول تاریخ حکومت های حاکم بر این سرزمین همواره برای مشروعیت بخشی، تسلط و اقتدارشان بر توده مردم بیشتر متکی به مشروعیت فرهمندانه و کمتر مشروعیت سنتی بوده اند.

نظام جمهوری اسلامی

برای مشروعیت بخشی به خود از دو نوع منبع

مشروعیت استفاده نموده یکی بر مبنای مشروعیت الهی و دیگری بر اساس مشروعیت مردمی. در واقع اینگونه ادغام را می توان نوعی مشروعیت التقاطی یا درهم و برهم و گهگاه متعارض و مغشوش به حساب آورد که از بنیان با یکدیگر در تنش و تعارض هستند. نمونه این تعارض و تنش را در اصل دوم قانون اساسی به وضوح می توان دید، «براساس این اصل وظیفه انسانها تسلیم در برابر امر خداوندی است و حاکمیت اختصاص به او دارد و انسانها حق تشریح و قانون گذاری ندارند چنین نگرشی به منبع حاکمیت و منشأ مشروعیت قدرت سیاسی به معنای رد مبانی لیبرالیسم سیاسی و توسعه سیاسی حاصل از آن است.

پس از تحولات عصر روشنگری و انقلاب صنعتی سده ۱۷ میلادی و سپس تحولات سیاسی اجتماعی در درون جوامع صنعتی و سرمایه داری اروپا در سده ۱۹ که منجر به انقلابهای سیاسی اجتماعی درون این جوامع شد؛ بدین سان این تحولات موجب عقب راندن حکومت های اقتدارگرای فردی و سلطنتی و آغاز حکومتهای قانونی و شبه قانونی مبتنی بر رأی مردم شد. بنابراین اکثریت حکومت استبدادی در کشورهای غربی جای خود را به حکومتهای مشروعیت پادشاهی یا جمهوری خواه واگذار نمودند. به یمن تحولات سیاسی اجتماعی جهان غرب در ابتدای قرن ۲۰ میلادی دامنه این تحولات به کشورهای توسعه نیافته خصوصاً خاورمیانه گشانده شد. در این میان ایران جزء اولین کشورهای خاورمیانه بود که در ابتدای قرن ۲۰ میلادی تحت تأثیر تحولات سیاسی اجتماعی خصوصاً مدرنیزاسیون اروپا و جهان غرب قرار گرفت.

به طور خاص جنبش مشروطه خواهی ایران در تیرماه ۱۲۸۵ خورشیدی که زمینه های فکری آن سالها قبل به سبب آشنایی ایرانیان با پیشرفتهای کشورهای غربی شکل گرفته بود؛ به ثمر نشست. مجلس شورای ملی که نماد مشروطه خواهی بود در تاریخ ۱۴ مهر ۱۲۸۵ خورشیدی افتتاح شد. نمایندگان مجلس شورای ملی در اولین دستور خود پس از افتتاح مجلس، تدوین پیش نویس قانون اساسی را با الگو قراردادن قانون اساسی بلژیک و فرانسه آغاز کردند. «جنبش مشروطه که از ائتلاف گروه های مختلف سیاسی، مذهبی و صنفی شکل گرفته بود، اما ناهمگونی این

مشروعیت و گسست آن در نظام سیاسی فعلی ایران تعریف مشروعیت و انواع آن:

در خصوص ریشه ها و منشأ مشروعیت در نظامهای سیاسی باید گفت که این ارزشها و اعتقادات یک جامعه است که در وهله اول مشخص می کند حکومت کردن از آن چه کسی است و چه اعتقاداتی در این رابطه ساری و جاری هست (ملکی، ۱۳۹۷) و در این معنا مشروعیت عبارت از این است که مردم حکومت را باور کنند. (کاشی، ۱۳۹۷) از نگاهی این مفهوم به معنای قانونی بودن یا طبق قانون بودن است (عالم، ۱۳۸۷) و هنگامی که واژه مشروعیت به قانونی بودن معنا شود، حکومتی بر حق و مشروع است که بر مبنای قانون تکوین یابد و عمل نماید. (هیوود، ۱۳۸۹) ۱)

در اینجا منظور از مفهوم مشروعیت، همان اصطلاح اقتدار سیاسی است. بنابراین مشروعیت به معنای قانونی بودن و حقانیت است. به این معنا که حاکمان حق دارند بر مردم حکمرانی کنند و مردم نیز باید از آنان اطاعت نمایند. بنابراین مشروعیت ارتباط نزدیکی با مفهوم تعهد و التزام به فرمانبرداری دارد. ۲)

ماکس وبر سه شیوه ادعای مشروعیت را بر می شمرد:

۱- مشروعیت قانونی، می تواند بر زمینه های معقول استوار باشد و ریشه در قواعد غیرشخصی داشته باشد که قانوناً تصویب شده یا با قرارداد استقرار یافته باشند. این نوع اقتدار (مشروعیت) را باید اقتدار قانونی- عقلانی به شمار آورد که شاخص روابط سلسله مراتبی جامعه نوین است.

۲- مشروعیت سنتی، که بر جوامع ماقبل جامعه نوین حاکم بوده است، بر اعتقاد به تقدیس سنت و گذشته ازی استوار است. این آن اقتداری نیست که بر پایه قواعد غیرشخصی صورت قانونی به خود گرفته باشد، بلکه در اشخاص خاصی عجین شده است که یا این اقتدار را به ارث می برند و یا آن را از یک مرجع اقتدار والاتر می گیرند.

۳- مشروعیت فرهمندانه، بر جاذبه های رهبرانی استوار است که به خاطر فضیلت خارق العاده اخلاقی و قهرمانی یا مذهبی شان، خواستار تبعیت افراد جامعه اند. ۳)

تعریف بحران مشروعیت

بحران مشروعیت، فروپاشی مبانی قانونی حکومت است. بحران مشروعیت از اشکال در قبولاندن مراجع و مسئولیتهای یک مرکز حکومت واحد ناشی می شود (بدیع، ۱۳۷۶) در واقع از علل بحران مشروعیت، معضل دستیابی به توافق بر سر مشروعیت اقتدار و مسئولیتهای مناصب حکومت است به صورتی که یک نظام سیاسی نتواند مسئولیتها و نهادهای خود را به مردم بقبولاند (سیف زاده، ۱۳۷۵) ۴)

از نظر هابرماس زمینه های اساسی ایجاد بحران مشروعیت در نظام سرمایه داری جدید عبارتند از:

۱- کاهش ارتباط عمومی و توده ای، ۲- دخالت دولت در اقتصاد ۳- تسلط دانش بر زندگی جمعی و تسلط دولت بر آن، که در نتیجه موجب کنترل تکنولوژیکی بر جامعه و زندگی افراد شده است. در فضا کنشگران امکان شناخت، دریافت واقعیات و تصمیم گیری درست را نداشته و در نتیجه، بحران از روابط اقتصادی و اداری به بحران در معنی، تعهد، ارزشها و باورها در جامعه سرمایه-داری سرایت کرده است.

از اینرو است که هابرماس به جامعه ایده آل که در آن کنشگر

را از یک مرجع اقتدار والا تر می گیرند. بدین صورت بر اساس اصل پنجم قانون اساسی در عصر غیبت که طبق اعتقاد تشیع، امام معصوم جانشین پیامبر حضور ندارد، فقهای عادل جانشین امام معصوم هستند و حق حکومت کردن بر عهده آنهاست، یعنی حکومت فقیه عادل مشروعیت خود را از جانب امام معصوم می گیرد، ولی تحقق و عملی شدن آن مشروط به پذیرش مردمی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی این پذیرش از طریق نمایندگان خبرگان ملت بر اساس اصل یکصد و هفتم عملی می شود.^۹

لازم به ذکر است که در درون قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل ششم آن نوعی مشروعیت مردمی لحاظ گردیده که باید تمام ارکان قدرت مستقیم و غیرمستقیم از طرف مردم انتخاب شوند و مکانیسم این نوع مشروعیت حق رأی از طریق مراجعه به آرای عمومی است.

نظام جمهوری اسلامی

از زمان استقرارش تا کنون ناتوان در حل مسئله مشروعیت خود به لحاظ ساختاری (قواعد) و کارکردی بخصوص در حوزه سیاست (دولت)، اقتصاد و فرهنگ (ایدئولوژی) بوده است.

این دوگانگی مشروعیت نه تنها در قانون اساسی بلکه به تمامی ارکان حکومت و جامعه رخنه نموده که مهمترین نمود آن تناقضات آشکار در اجرای سیاست ها و اهداف نظام میان اقتدار رهبر دینی و اقتدار رهبر مردمی است.

همچنین دخالت نظام سیاسی (دولت) در اقتصاد و

فرهنگ کشور باعث شکل گیری نوعی

نظام کمینیزم سرمایه داری شد که موجب سست شدن پایه های مشروعیت آن گردیده است.

بنابراین نظام جمهوری اسلامی برای مشروعیت بخشی به خود از دو نوع منبع مشروعیت استفاده نموده یکی بر مبنای مشروعیت الهی و دیگری بر اساس مشروعیت مردمی. در واقع اینگونه ادغام را می توان نوعی مشروعیت التقاطی یا درهم و برهم و گهگاه متعارض و مغشوش به حساب آورد که از بنیان با یکدیگر در تنش و تعارض هستند. نمونه این تعارض و تنش را در اصل دوم قانون اساسی به وضوح می توان دید، «براساس این اصل وظیفه انسانها تسلیم در برابر امر خداوندی است و حاکمیت اختصاص به او دارد و انسانها حق تشریح و قانون گذاری ندارند چنین نگرشی به منبع حاکمیت و منشأ مشروعیت قدرت سیاسی به معنای رد مبانی لیبرالیسم سیاسی و توسعه سیاسی حاصل از آن است».^{۱۰}

از جمله دیگر تعارضات و عدم همخوانی این دو نوع مشروعیت با هم در اصل چهارم قانون اساسی که می گوید، «کلیه قوانین و مقررات مدنی و باید بر اساس موازین اسلامی باشد این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است. بر اساس این اصل از آنجا که حاکمیت به خداوند اختصاص دارد و انسان ها باید در برابر امر او تسلیم شوند؛ لذا انسان ها نمی-توانند تصمیمی را اتخاذ کنند که با اوامر و مقررات الهی مخالف

انتلاف، باعث شد که به تدریج تعارض هایی در بین این گروه ها به وجود آید و ماهیت مشروطه دچار کاستی هایی شود».^۶ یکی از موانع اصلی بر سر راه آن به طور مثال مخالفت علنی برخی روحانیون و محمدعلیشاه پادشاه وقت با مشروطه بود. که نهایتاً موجب به توپ بستن مجلس شورای ملی توسط دشمنان مشروطه به سرکردگی محمدعلیشاه شد. اما طول نکشید که این استبداد صغیر توسط حامیان جنبش مشروطه به زیر کشیده شد. در ۲۵ تیر ۱۲۸۸ خورشیدی محمدعلیشاه خلع قدرت و از سلطنت برکنار و مشروطه احیا شد.

بعد از پایان یافتن استبداد صغیر، جنبش مشروطه هر چند پیروز میدان بود. اما این جنبش به مرور زمان توسط عوامل داخل و خارج از جنبش دچار ضعف و ناکامی شد. نتیجه آنکه مجلس شورای ملی به عنوان مهمترین نهاد مشروطه خواهی مردم ایران برای حفظ ظاهر آن تا انقلاب ۱۳۵۷ شمسی به کار خود ادامه داد و پس از انقلاب ۱۳۵۷ این نظام به ظاهر مشروطه جایش را به نظام جمهوری اسلامی سپرد.

وقوع انقلاب سال ۱۳۵۷ و استقرار نظام جمهوری اسلامی سرآغاز فصل نوینی از حکومت بر اساس مشروعیت دینی یا سنتی بود. در صورت بندیهای نوع مشروعیت حامد فلاحی اصل (۱۳۶۹) در رساله خود (صورت بندی نظریات مشروعیت از جمهوری اسلامی ایران)، معتقد است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دو منبع مشروعیت را برای حکومت به رسمیت شناخته است: مشروعیت الهی و مشروعیت مردمی این دوگانگی منبع مشروعیت، علت عدم اجماع در خصوص منبع مشروعیت در نظام جمهوری اسلامی است.^۷

طبق اصل چهارم قانون اساسی که

یکی از مشخصه های اصلی نظام جمهوری اسلامی

ایران بوده و تفاوت آن را با سایر نظامهای سیاسی

بخصوص دموکراسی های مبتنی بر قرارداد اجتماعی

روشن می کند. بر این اساس هیچ قاعده ای

نمی تواند برخلاف قوانین اسلامی به تصویب برسد

که فقهای شورای نگهبان حق ونوی چنین مصوباتی

را دارند. خلاصه اینکه این تناقضات آشکار بین اصول

بنیادی مشروعیت شرعی و عرفی (قانونی) نه تنها کمکی

به حل مسئله مشروعیت نظام سیاسی فعلی نمی کند؛

بلکه کفه ترازو را به نفع مشروعیت شرعی سنگین تر و

آن را بیشتر به سمت یک نوع مشروعیت فردی سوق

داده و موجب سیطره مشروعیت مذهبی

بر مشروعیت قانونی گردیده است.

همچنین علی ملکی (۱۳۹۷) در مقاله خود؛ (مبانی مشروعیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران؛ تعدد تفسیرهای چالشها و راهکارها)، بر این باور است که تعدد منابع مشروعیت، به تعدد تفسیرها از مبانی مشروعیت انجامیده است و علت اصلی بروز بحران مشروعیت در جمهوری اسلامی ایران هست.^۸

آنچه مسلم است نظام جمهوری اسلامی از همان ابتدای استقرار و تدوین قانون اساسی بر مبنای مشروعیت دینی یا سنتی بنا شده به قول یورگن هابرماس این نوع اقتدار یا مشروعیت در اشخاص خاصی عین شده است که یا این اقتدار را به ارث می برند و یا آن

افراد شده است. لذا در این فضا کنشگران یا اعضای جامعه امکان شناخت، دریافت واقعیات و تصمیم گیری درست را نداشته و در نتیجه، بحران از روابط اقتصادی و اداری به بحران در معنی، تعهد، ارزشها و باورها در جامعه سرایت کرده است.

بدین سان به نظر مسئله تأمین مشروعیت نظام فعلی و غلبه بر بحرانهای ناشی از آن در طول چهار دهه گذشته همواره برای آن چالش برانگیز، اما در حال حاضر به یک بحران تمام عیار بدل گردیده که موجب اختلاف شدید بین حاکمیت و مردم گشته است.

البته نظام سیاسی ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ توانسته از همان ابتدای استقرارش در برخی مقاطع با جریان سازی های مختلف در پی حل بحران مشروعیت خود باشد و برای پیشگیری یا غلبه بر این بحران دست به اقدامات آشکار زیادی زده که در برخی مقاطع نیز موفق عمل نموده است. یکی از مهمترین اقدامات آن اتکا به آرای عمومی و برگزاری انتخابات برای مشروعیت بخشی به نظام سیاسی خود بوده و نمود آشکار آن برگزاری بیش از ۴۳ دوره انتخابات با عناوین مختلف در طول بیش از ۴ دهه از عمرش می باشد.

در پایان با اشاره به این زمینه کلی پیرامون بحران مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران ضمن پرداختن به دو منبع بنیادین مشروعیت آن (مشروعیت شرعی و مردمی)، لذا مطابق موضوع مورد هدف در پرداختن به سایر منابع، عناصر و مولفه های مشروعیت و شکافتن زوایای مختلف آن خودداری نموده و در ادامه به دیگر مفهوم مورد نظر بحث حاضر یعنی مشروع سازی از طریق گفتمان اصلاح طلبی با بهره گیری از مکانیسم حق رأی و انتخابات عمومی خواهیم پرداخت.

منابع:

- اصلائی، بهینا و غلامرضا خواجه سروی، (۱۴۰۱)، کارآمدی نظام جمهوری اسلامی و بحران مشروعیت، فصلنامه پژوهشی جامعه شناسی ایران، سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷، صفحه ۳۵۷.
- وینست، اندرو، (۱۳۷۱)، نظریه های دولت، ترجمه حسین بشیریه، ص ۶۸، تهران، نی.
- کوزر، لوئیس، (۱۳۸۲)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دهم، صفحه ۳۱۱، انتشارات علمی.
- اصلائی، بهینا و غلامرضا خواجه سروی، (۱۴۰۱)، کارآمدی نظام جمهوری اسلامی و بحران مشروعیت، فصلنامه پژوهشی جامعه شناسی ایران، سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷، صفحه ۳۵۷.
- آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۷۶)، نظریه های جامعه شناسی، صفحه ۱۵۵، انتشارات سروش.
- آفاری، ژانت، (۱۳۸۵) انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، صفحه ۸۷ نشر بیستون.
- اصلائی، بهینا و غلامرضا خواجه سروی، (۱۴۰۱)، کارآمدی نظام جمهوری اسلامی و بحران مشروعیت، فصلنامه پژوهشی جامعه شناسی ایران، سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷، صفحه ۳۵۷.
- همان.
- همان، صفحه ۳۶۱.
- همان صفحه ۳۶۰.
- همان.

باشد. هرچند که چنین تصمیمی با اکثریت قاطع آنها یا نمایندگان آنها اتخاذ شود، بنابراین نهادی به نام شورای نگهبان تشکیل میشود که مانع نقض حاکمیت الهی از سوی مصوبات و مقررات عرفی گردد.

این اصل یکی از مشخصه های اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران بوده و تفاوت آن را با سایر نظامهای سیاسی بخصوص دموکراسی - های مبتنی بر قرارداد اجتماعی روشن می کند. بر این اساس هیچ قاعده ای نمی تواند برخلاف قوانین اسلامی به تصویب برسد و فقهای شورای نگهبان حق وتوی چنین مصوباتی را دارند» ۱۱.

چنانچه بخواهیم زمینه های اساسی

ایجاد بحران مشروعیت در نظام شبه سرمایه داری

فعلی ایران را تحلیل نماییم؛

می توان گفت مهم ترین زمینه های ایجاد بحران مشروعیت در نظام کمینیزم سرمایه داری ایران از جمله، ضعیف شدن حوزه عمومی و سرمایه اجتماعی نظام، دخالت دولت در اقتصاد، تسلط دانش و دیوانسالاری بر فرهنگ و زندگی جمعی که موجب کنترل تکنولوژیکی بر جامعه و زندگی افراد شده است. لذا در این فضا کنشگران یا اعضای جامعه امکان شناخت، دریافت واقعیات و تصمیم گیری درست را نداشته و در نتیجه، بحران از روابط اقتصادی و اداری به بحران در معنی، تعهد، ارزشها و باورها در جامعه سرایت کرده است.

خلاصه اینکه این تناقضات آشکار بین اصول بنیادی مشروعیت شرعی و عرفی (قانونی) نه تنها کمکی به حل مسئله مشروعیت نظام سیاسی فعلی نمی کند؛ بلکه کفه ترازو را به نفع مشروعیت شرعی سنگین تر و آن را بیشتر به سمت یک نوع مشروعیت فردی سوق داده و موجب سیطره مشروعیت مذهبی بر مشروعیت قانونی گردیده است.

بدین گونه نظام جمهوری اسلامی از زمان استقرارش تاکنون ناتوان در حل مسئله مشروعیت خود به لحاظ ساختاری (قواعد) و کارکردی بخصوص در حوزه سیاست (دولت)، اقتصاد و فرهنگ (ایدئولوژی) بوده است. این دوگانگی مشروعیت نه تنها در قانون اساسی بلکه به تمامی ارکان حکومت و جامعه رخنه نموده که مهمترین نمود آن تناقضات آشکار در اجرای سیاست ها و اهداف نظام میان اقتدار رهبر دینی و اقتدار رهبر مردمی است. همچنین دخالت نظام سیاسی (دولت) در اقتصاد و فرهنگ کشور باعث شکل گیری نوعی نظام کمینیزم سرمایه داری شد که موجب سست شدن پایه های مشروعیت آن گردیده است.

بنابراین چنانچه از دیدگاه هابرماس بخواهیم زمینه های اساسی ایجاد بحران مشروعیت در نظام شبه سرمایه داری فعلی ایران را تحلیل نماییم؛ به حق می توان دیدگاه او را به راحتی به وضع موجود جامعه ایران تعمیم داد. در نتیجه می توان گفت مهم ترین زمینه های ایجاد بحران مشروعیت در نظام کمینیزم سرمایه داری ایران از جمله، ضعیف شدن حوزه عمومی و سرمایه اجتماعی نظام، دخالت دولت در اقتصاد، تسلط دانش و دیوانسالاری بر فرهنگ و زندگی جمعی که موجب کنترل تکنولوژیکی بر جامعه و زندگی